

# قصه‌های آسانسورچی



## پوریا عالمی

من تنها آسانسورچی دنیا هستم که قصه‌ی بالا و  
پایین رفتن‌ها را براتون تعریف می‌کنم



امشارات مروارید

## فهرست



۹.....	مقدمه
۱۱.....	آسانسور
۱۳.....	یک دیپلمات در آسانسور
۱۶.....	مجاری در آسانسور
۱۹.....	انفلوآنزای دانشجویی در آسانسور
۲۳.....	وزیر ارشاد در آسانسور
۲۶.....	بهمن قبادی در آسانسور
۳۰.....	محمدباقر قالیباف در آسانسور
۳۳.....	مسعود کیمیایی در آسانسور
۳۸.....	مسعود ده‌نمکی در آسانسور
۴۲.....	سنگ‌اندازی در آسانسور
۴۷.....	عزت‌الله ضرغامی در آسانسور
۵۲.....	علی معلم دامغانی در آسانسور

۱۸۱	یک نویسنده در آسانسور .....
۱۸۶	قاتل در آسانسور .....
۱۹۲	بن لادن در آسانسور .....
۱۹۶	گلزار در آسانسور .....
۲۰۰	رمال در آسانسور .....
۲۰۷	نوبت شما در آسانسور .....
۲۱۱	مأمور قبض روح در آسانسور .....
۲۱۷	زندگی دوگانه‌ی آسانسورچی در آسانسور .....
۲۲۳	آقای فیلترچیان در آسانسور .....
۲۲۹	خدشه در آسانسور .....
۲۳۴	علی کریمی در آسانسور .....
۲۴۱	کنسوئلو در آسانسور .....
۲۴۷	چه بلایی سر آسانسورچی آمد؟ .....

۵۶	مناظره در آسانسور .....
۶۰	مردم در آسانسور .....
۶۵	جواد لاریجانی در آسانسور .....
۶۹	فرج‌الله سلحشور در آسانسور .....
۷۴	زلزله در آسانسور .....
۷۵	یک کتاب قلمی در آسانسور .....
۷۹	مجسمه‌ی فردوسی در آسانسور .....
۸۳	علی مطهری در آسانسور .....
۸۸	پینوکیو در آسانسور .....
۹۳	رادیو در آسانسور .....
۹۶	شجریان در آسانسور - ۱ .....
۹۹	افشین قطبی در آسانسور .....
۱۰۳	CIA در آسانسور .....
۱۰۸	خبرنگار در آسانسور .....
۱۱۴	افتخاری در آسانسور .....
۱۱۸	همسر موقت در آسانسور .....
۱۲۴	تعمیرات در آسانسور .....
۱۲۶	منشور کوروش لای در آسانسور .....
۱۳۳	شجریان در آسانسور .....
۱۳۹	کفاشیان در آسانسور .....
۱۴۵	زن و بچه‌ی مردم در آسانسور .....
۱۴۹	الاغ‌سواری در آسانسور .....
۱۵۳	مرغ و تخم‌مرغ در آسانسور .....
۱۵۸	ایران خانم در آسانسور .....
۱۶۳	چهره‌ی افتخاری در آسانسور .....
۱۶۸	در این آسانسور رنگ‌آمیزی متفاوتی روح پذیرفته می‌شود .....
۱۷۳	یک روزنامه‌نگار و یک مرده‌شور در آسانسور .....
۱۷۷	حسن‌ها در آسانسور .....

## مقدمه



«آسانسورچی» صفحه‌ای است که به دعوت بزرگمهر حسین‌پور در چلچراغ راه انداختم. برخلاف باقی نویسندگان و روزنامه‌نگاران، تا الان هیچ‌کدام از مجموعه آثار پیوسته مطبوعاتی این قلم، شانس نداشته غول مرحله‌ی آخر را رد کند و مجوز انتشار بگیرد. الان هم که این سطر را نوشتم با خودم گفتم این مجموعه هم مثل باقی کارها؛ باید بگذاری توی کشو. اگر الان دارید این سطور را می‌خوانید یعنی کتاب آسانسورچی در نشر خوب مروارید چاپ شده و این معجزات و طلسم شکسته شده است. پس لطفاً کمپوت بگیرید و بیایید ملاقات من؛ البته در بیمارستان را عرض می‌کنم. چون حتماً بعد از این چند سال به یکی از کتاب‌هایم مجوز داده باشند، از تعجب سگته خواهیم کرد.

یادم رفت بگویم که آسانسورچی یک صفحه‌ی ثابت بود که به موضوعات کلی جامعه می‌پرداخت. خبرهای هر داستان در خودش مستور است و خیال کردم اگر به خبر اصلی سوا اشاره نکنیم، بهتر باشد. این‌طوری می‌فهمیم در سال هشتادوهشت، هشتادونه که آسانسورچی چاپ می‌شد حال و هوای کلی‌مان چطوری بود؛ چطوری بود؟ «انحرافی».